



نشست تخصصی «بررسی سیاست‌های بین‌المللی ترامپ: ابعاد و پیامدها»

حسین دهشیار، محسن شریعتی‌نیا، حجت‌الله میرزائی

شناسنامه گزارش



عنوان گزارش:

نشست تخصصی «بررسی سیاست‌های بین‌المللی ترامپ: ابعاد و پیامدها»
حسین دهشیار، محسن شریعتی نیا، حجت‌الله میرزائی

مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده‌پژوهی

تدوین: فرزاد کلاته

تاریخ انتشار: بهمن ۱۴۰۳

واژگان کلیدی: ترامپ، آمریکا، چین، تجارت جهانی، خاورمیانه، تحریم، جنگ تجاری

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

آدرس مرکز پژوهش‌ها در شبکه‌های اجتماعی:

Instagram: @rc.iccima.ir

Telegram: @rciccima

Twitter: @rciccima

فهرست مطالب

۱	خلاصه گزارش
۴	مقدمه
۵	حسین دهشیار
۵	۱_ شکست چین با عبور از قواعد
۵	۲_ سیاست خارجی آمریکا تابع شرایط داخلی و بین‌المللی است
۶	۳_ رویکرد سیاست خارجی ترامپ: واقع‌گرایی ملی‌گرا
۷	۴_ آمریکا سپر و شمشیر هیچ کشوری نخواهد بود
۸	۵_ قدرت اقتصادی، برگ برنده دولت‌ها در عرصه جهانی است
۸	۶_ مهار چین
۹	۷_ اقتصاد، پاشنه آشیل حکومت
۹	محسن شریعتی‌نیا
۹	۱_ الگوی جدید رقابت راهبردی در روابط آمریکا و چین
۱۰	۲_ گذار از وابستگی اقتصادی به گسست (یا جداسازی) اقتصادی
۱۰	۳_ رقابت فناورانه
۱۱	۴_ اولویت امنیت ملی در مقایسه با اقتصاد و تجارت
۱۱	۵_ اتحادهای ژئوپلیتیک علیه چین
۱۱	۶_ رقابت حول حکمرانی جهانی
۱۳	حجت‌الله میرزائی
۱۳	۱_ نظم جدید جهانی
۱۳	۲_ حمایت دولت چین از صنایع
۱۴	۳_ خروج سرمایه از چین
۱۴	۴_ تغییر ماهیت رقابت: از هوش طبیعی به هوش مصنوعی
۱۴	۵_ خلاقیت، محصول آزادی است
۱۵	جمع بندی نشست
۱۵	۱_ نظم ژئواکونومیک

خلاصه گزارش

اهمیت جایگاه و روابط دو قدرت بزرگ آمریکا و چین و پیامدهای آن برای ایران، مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران را بر آن داشت، در نشست تخصصی تحت عنوان: بررسی سیاست‌های بین‌المللی ترامپ: ابعاد و پیامدها، در تاریخ ۱۴۰۳/۰۹/۱۸ با حضور دکتر حسین دهشیار (استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر محسن شریعتی نیا (استاد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی) و دکتر حجت‌الله میرزائی (استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی) به بررسی رویکرد دولت جدید آمریکا در برابر چین و ابعاد جهانی آن پرداخته شد. از جمله نکات کلیدی این نشست می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- شکوفایی اقتصادی در داخل و جلوگیری از افزایش قدرت چین و برون‌سپاری جنگ به متحدان آمریکا از جمله ویژگی‌های رویکرد دولت ترامپ در حوزه اقتصادی و نظامی است.
- مقابله و مهار اقتصادی و سیاسی چین، از جمله اولویت‌های مهم دولت ترامپ است. البته، مقابله با چین، اولویت تمامی روسای جمهور آمریکا بوده است ولی راهبرد دولت ترامپ متفاوت با آن‌ها است. تشدید تعرفه بر واردات کالا از چین به آمریکا از جمله تفاوت‌های مورد نظر است.
- هرچند ترامپ از مشارکت در جنگ اجتناب می‌کند ولی به‌منظور مهار چین، علاوه بر حضور نظامی در خاورمیانه که در راستای تأمین امنیت انرژی است، در شرق آسیا نیز به حضور خود خواهد افزود تا بدین طریق بتواند چین را مهار کند، یا به‌عبارت‌دیگر از هژمون شدن چین در این منطقه و سرایت آن به سایر مناطق، جلوگیری کند.
- ترامپ در عرصه سیاست خارجی، واقع‌گرا و ملی‌گرا است. در نتیجه به دنبال تأمین منافع ملی آمریکا، با تمرکز برافزایش قدرت اقتصادی آمریکا است. در همین راستا، دولت ترامپ، با بسیاری از معاهدات جهانی مخالف و خواستار خروج از آن‌ها است چراکه آن‌ها را به ضرر منافع ملی آمریکا می‌داند.
- یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت ترامپ در راستای تأمین منافع ملی آمریکا و تضعیف رقبا، حمایت از صنایع داخلی و اجرای تعرفه‌های تجاری به‌ویژه علیه چین است.
- آمریکا سپر و شمشیر هیچ کشوری نخواهد بود. ترامپ با مشارکت آمریکا در تنش‌های نظامی مخالف است چراکه هزینه‌های جانی و اقتصادی به همراه دارد و تنها در شرایط اضطراری و با هزینه متحدان، شرکت خواهد کرد.
- ترامپ، قدرت اقتصادی را برگ برنده دولت‌ها در عرصه جهانی می‌داند و مهم‌ترین دغدغه وی افزایش قدرت اقتصادی آمریکا است.

- اقتصاد پاشنه آشیل حکومت‌ها است. ثبات هر حکومتی بستگی به میزان کارآمدی دولت در عرصه‌های مختلف، بخصوص عرصه اقتصاد، دارد. چنانچه دولتی دچار ناکارآمدی (اقتصادی) باشد، دیر یا زود دچار بی‌ثباتی خواهد شد ولو اینکه از حیث نظامی بسیار قدرتمند باشد.
- رقابت میان آمریکا و چین متفاوت با دوران جنگ سرد بوده و مبتنی بر الگوی جدیدی است که ماهیت آن عمدتاً اقتصادی است، و سایر کشورها نیز متأثر از این رقابت خواهند بود.
- گذار از وابستگی اقتصادی به گسست (یا جداسازی) اقتصادی: تا پیش از این، وابستگی اقتصادی مانع جداسازی کشورها می‌شد ولی طی سال‌های گذشته به دلیل افزایش وابستگی اقتصادی آمریکا به چین، این امر تبدیل به تهدید امنیتی برای آمریکا شده است و به همین دلیل دولت ترامپ سعی در کاهش وابستگی اقتصادی آمریکا به چین و تضعیف قدرت اقتصادی چین دارد.
- رقابت فناورانه: امروزه رقابت حول فناوری‌های پیشرفته بسیار شدید است ولی در دوران جنگ سرد، رقابت‌ها عمدتاً ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک بود. فناوری‌های پیشرفته در اختیار تعداد اندکی از کشورها است و دیگر کشورها نقش چندانی در این رقابت‌ها ندارند. آمریکا نیز تلاش دارد از پیشرفت چین در این حوزه جلوگیری نماید. در واقع مخالفت اصلی آمریکا با چین در عرصه اقتصاد، حوزه فناوری‌های پیشرفته است ولی با بخش تولیدات صنعتی با هزینه ارزان در چین مخالفتی ندارد.
- اتحادهای ژئوپلیتیک علیه چین: دولت آمریکا به منظور جلوگیری از افزایش قدرت چین، به دنبال اعمال محدودیت ژئوپلیتیک چین در مناطقی مانند اقیانوس هند است. در همین راستا با کشورهایی همچون تایوان، کره جنوبی، هند و فیلیپین به سمت ایجاد ائتلاف حرکت می‌کند تا چین را در منطقه مورد نظر مهار نماید.
- واکنش چین در برابر آمریکا، کاملاً محافظه‌کارانه و به دور از هرگونه تنش خواهد بود. دولت چین در پاسخ به اقدامات آمریکا، از جمله اعمال تعرفه، از صنایع چینی در قالب تعرفه‌هایی حمایت خواهد کرد تا توان مقابله با سیاست‌های آمریکا را داشته باشند.
- با توجه به تغییرات گسترده‌ای که در ابعاد منطقه‌ای و جهانی در حال وقوع است، نظم جهانی نیز تغییر یافته و به سمت الگوی جدیدی در حال حرکت است.
- رویکرد اقتصادی ترامپ، بیشتر شبیه مکتب مرکانتلیسم است که تأکید بر صادرات و اعمال محدودیت در واردات داشت. ترامپ نه تنها با واردات کالاهای چینی به آمریکا مخالف است بلکه با واردات از سوی دیگر کشورها از جمله ژاپن و اروپا نیز مخالفت می‌کند و در صورت لزوم تعرفه برای آن‌ها اعمال خواهد شد.
- واکنش دولت چین در قبال سیاست‌های ترامپ، حمایت از صنایع در چین خواهد بود. به‌عنوان مثال، از طریق تأسیس مسکن اجتماعی از صنعت فولاد حمایت خواهد کرد.

- دومین چالش چین در برابر سیاست‌های ترامپ، خروج سرمایه از چین است که عمدتاً متعلق به سرمایه‌داران آمریکایی است. چین سعی دارد به طرق مختلف از خروج سرمایه از چین جلوگیری نماید و یا جایگزین‌هایی برای آن فراهم نماید. در همین زمینه می‌توان به فروش اوراق قرضه چین در بازار سهام عربستان به میزان دو میلیارد دلار اشاره کرد.
- تغییر ماهیت رقابت: از هوش طبیعی به هوش مصنوعی؛ در گذشته، یعنی دوران جنگ سرد، رقابت‌ها، عمدتاً حول صنایع و انفورماتیک بود ولی امروزه حول هوش مصنوعی و فناوری‌های پیشرفته‌تری است و ترامپ سعی دارد با حمایت‌های دولتی از این حوزه‌ها، بین آمریکا و دیگر کشورها، از جمله چین، فاصله گسترده‌ای ایجاد نماید تا هژمونی آمریکا در نظام جهانی حفظ شود.
- آزادی، عامل برتری آمریکا نسبت به چین است. یکی از شروط مهم در عرصه هوش مصنوعی، جذب طبقه خلاق است و آمریکا در این زمینه در مقایسه با چین، برتری دارد چراکه به دلیل شرایط داخلی آمریکا و امکاناتی و آزادی‌هایی که در این کشور وجود دارد بسیار مستعد جذب طبقه خلاق از سایر کشورها است و این امر کمک فراوانی به آمریکا در عرصه هوش مصنوعی خواهد کرد؛
- نظم ژئواکونومیک: منطق نظم حاکم صرفاً اقتصادی یا ژئوپلیتیکی نیست و از این دوگانه عبور کرده است و برندگان، دولت‌هایی‌اند که بین این دو، نوعی توازن برقرار کرده‌اند ولی پیشران یا نقطه اتکا، قدرت اقتصادی است. بنابراین دولت‌ها می‌بایست نگاه تک‌بعدی یا اقتصادی یا نظامی را رها کنند و به‌طور هم‌زمان هر دو بعد را مدنظر قرار دهند تا بتوانند بیشترین بهره‌برداری را از نظم جهانی حاکم داشته باشند.

مقدمه

از سال ۱۹۷۸، دولت چین با ایجاد «مناطق آزاد اقتصادی» در چندین استان، آمادگی خود را برای ورود اقتصاد چین به بازار جهانی اعلام کرد. سپس در سال ۲۰۰۱، به سازمان تجارت جهانی (WTO) پیوست و به‌مرور روابط خود را با ایالات متحده آمریکا تقویت کرد. متقابلاً، بخش خصوصی در آمریکا به دلیل منافع اقتصادی حاصل از وجود نیروی کار ارزان و بازار مصرف انبوه در چین، مبادلات اقتصادی خود را با چین گسترش دادند تا جایی که تراز تجاری چین و آمریکا دچار تحول شگرفی شد. از سوی دیگر، خوش‌بینی که بیست سال پیش با ورود چین به سازمان تجارت جهانی همراه بود، محقق نشد و اقتصاد و سیاست در چین همچنان در انحصار دولت است. اگرچه مصرف‌کنندگان آمریکایی از سیل کالاهای ارزان‌تر از چین سود برده‌اند، ولی میلیون‌ها آمریکایی شغل خود را به دلیل رقابت واردات از دست داده‌اند. در همین حال، سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در آمریکا، نگرانی‌های امنیت ملی را افزایش داده است. به‌موازات افزایش قدرت اقتصادی، قدرت نظامی و سرزمینی چین نیز گسترش یافت و این کشور به رقیب جدی آمریکا در هر دو زمینه شد. همین امر، دولت آمریکا را بر آن داشت که به طرق مختلف چین را مهار و افزایش قدرت آن جلوگیری نماید. در نتیجه، نحوه مقابله با چین و مهار آن، به اولویت روسای جمهور آمریکا و اندیشکده‌های آمریکایی تبدیل شده است. در همین راستا، سیاست‌های مختلفی از سوی دولت مردان آمریکایی اتخاذ شده و هر کدام تبعاتی برای هر دو کشور و در کل، اقتصاد جهانی به همراه داشته است. بنابراین وضعیت رابطه میان آن‌ها، اقتصاد ایران را نیز متأثر خواهد ساخت. پیرو همین مسئله، اتاق بازرگانی ایران در چندین گزارش به بررسی پیامدهای اقتصادی دولت دوم ترامپ، پرداخته است.^۱ هم‌چنین، در نشست تخصصی تحت عنوان «بررسی سیاست‌های بین‌المللی ترامپ: ابعاد و پیامدها» در تاریخ یکشنبه ۱۴۰۳/۰۹/۱۸، با سخنرانی دکتر حسین دهشیار (استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر محسن شریعتی نیا (استاد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی) و دکتر حجت‌الله میرزائی (استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی) به بررسی آن پرداخت. به نظر کارشناسان حاضر در نشست، مهم‌ترین مسئله آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ، رقابت اقتصادی و ژئوپلیتیکی با چین است و به همین منظور دولت ترامپ سعی دارد با اتخاذ اقداماتی در عرصه‌های اقتصادی و امنیتی_ نظامی، چین را مهار و محدود نماید. در ادامه به ارائه دیدگاه سخنرانان نشست می‌پردازیم.

^۱ لازم به ذکر است پیش‌ازین نیز مرکز پژوهش در قالب گزارش‌هایی به بررسی انتخابات آمریکا و تبعات اقتصادی آن پرداخته است. از جمله گزارش: «انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ ایالات متحده آمریکا نظرسنجی‌ها، پیش‌بینی و پیامدها برای ایران»، «واکنش رسانه‌ها، تحلیلگران و سیاستمداران ایران به پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا»، «ترامپ ۲۰۲۰ و ایران در رسانه‌های خارجی»، «سیاست تجاری ایالات متحده آمریکا»، «سیاست تجاری ترامپ: ابعاد و پیامدها (گزارش نخست)»، «ترامپ در کاخ سفید: چشم‌انداز ژئواکونومیک خاورمیانه و ایران».

حسین دهشیار

۱_ شکست چین با عبور از قواعد

در ابتدای نشست، دکتر حسین دهشیار به موقعیت آمریکا در عرصه مناسبات جهانی اشاره کردند. آمریکا، با توجه به میزان قدرت نظامی، اقتصادی و فرهنگی که از آن برخوردار است، خواه‌وناخواه سهم و نفوذ بسیار زیادی در عرصه جهانی دارد و توجه به آن برای تمامی کشورهای دنیا، لازم و ضروری است و البته رویکرد بدین موضوع می‌بایست از منظر کاملاً واقع‌گرایانه و غیر ایدئولوژیک باشد تا بتوان تحلیلی درست از آن داشت.

در دو و سه دهه اخیر، خیزش چین به عنوان قدرتی بزرگ در منطقه و جهان، قدرت هم‌زمن ایالات متحده آمریکا را به چالش کشیده است. چین به واسطه رشد اقتصادی شتابان، تبدیل به رقیب جدی آمریکا شده است و روسای جمهور آمریکا، بخصوص دولت ترامپ، سعی دارند با اتخاذ اقداماتی ولو اینکه بر خلاف قواعد توافقات و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی باشد، از رشد قدرت چین جلوگیری کنند. راه اندازی کارزار «جنگ تعرفه‌ها» از جمله اقدامات موردنظر است که در تضاد با قواعد سازمان تجارت جهانی است.

۲_ سیاست خارجی آمریکا تابع شرایط داخلی و بین‌المللی است

از زمان شکل‌گیری نظام روابط بین‌الملل به شکل مدرن آن، یعنی تقریباً از زمان پیمان وستفالی به بعد، تکرار قدرت وجود داشته است. در مناسبات نظام جهانی، چندین دولت قدرتمند، از جمله هلند، پرتغال، انگلیس، فرانسه، انگلستان، آلمان به‌طور هم‌زمان حضور داشته‌اند. ولی در نیمه دوم قرن بیستم، یعنی تقریباً بعد از پایان جنگ جهانی دوم تا دهه نود قرن بیستم، نظم دو قطبی (آمریکا و شوروی) در عرصه نظام بین‌الملل مسلط بوده است. از دهه نود به بعد تا سال ۲۰۰۵، با فروپاشی شوروی، نظم تک قطبی با محوریت آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل مسلط شد. ولی از سال ۲۰۰۵ به بعد به‌مرور نظام جهانی به سمت تکرار قدرت تغییر کرده است و دولت‌هایی از جمله چین، هند، ژاپن به آن افزوده شده است. هرچند تکرار قدرت وجود دارد ولی همه دولت‌ها، از قدرت یکسانی برخوردار نیستند ولی با این وجود دولت‌های نام‌برده از بازیگران مهم عرصه نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. آمریکا نیز به این امر واقف بوده و این واقعیت را پذیرفته است ولی برای تغییر آن به نظم تک قطبی از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد. در بعد داخلی نیز، مسائلی در آمریکا وجود دارد که در رویکرد سیاست بین‌الملل آن، مؤثر است و مجموعه عوامل خارجی و داخلی، تعیین‌کننده رویکرد دولت‌های حاکم بر آمریکا است.

به لحاظ حزبی، جمهوری خواهان در عرصه نظام بین‌الملل، با ورود آمریکا به جنگ‌ها در راستای اشاعه ارزش‌های آمریکایی یا حمایت از متحدان آمریکا، مخالفانند چراکه هزینه‌های بسیاری برای آمریکا به همراه دارد.

هرچند در این زمینه، ترامپ با جمهوری خواهان همراه است ولی دولت ترامپ تفاوت‌هایی با حزب جمهوری خواه دارد، از جمله اینکه به لحاظ پایگاه اجتماعی و رویکرد اقتصادی، متفاوت است با اصول جمهوری خواهان دارد، به عنوان مثال، برخلاف روال گذشته، طبقات پایین و کارگری که تا پیش از این حامی دمکرات‌ها بودند، از ترامپ حمایت کردند؛ در حوزه اقتصادی نیز، ترامپ با قواعد اقتصادی حاکم در عرصه جهانی، از جمله قوانین سازمان تجارت جهانی، همراه و موافق نیست چراکه به نظر وی، قواعد نامبرده، به نفع چین و به ضرر آمریکا است. دونالد ترامپ، در مناظرات انتخاباتی خود گفت چنانچه پیروز شود از برون‌سپاری تولیدات برندهای آمریکایی در سایر کشورها از طریق اعمال تعرفه‌ها بر واردات، جلوگیری خواهد کرد و این امر به نفع جامعه کارگری آمریکا است و به همین دلیل از وی حمایت کردند.

۳- رویکرد سیاست خارجی ترامپ: واقع‌گرای ملی‌گرا

دکتر دهشیار بعد از توصیف شرایط داخلی و نظام بین‌الملل، به لحاظ تاریخی، به معرفی چهار رویکرد اصلی در خصوص منشأ قدرت، پرداختند و سپس به رویکرد مورد نظر دولت ترامپ اشاره کردند؛ سه رویکرد نخست محصول قرن نوزدهم و رویکرد چهارم در اوایل قرن بیستم شکل گرفته است:

الف) رویکرد آرمان‌گرایی (لیبرالیسم کلاسیک): در این رویکرد قدرت ناشی از ارزش‌های دمکراتیک، مانند آزادی، فردگرایی، حاکمیت قانون است؛ رویکرد نخست، تا حدود زیادی متأثر از ارزش‌های حاکم بر فرانسه بوده است. در این رویکرد، باور بر این است چنانچه در جامعه، ارزش‌های نامبرده استقرار یابد، مقبولیت سیستم سیاسی، ارتقا یافته و دولت و جامعه آمریکا قدرتمند می‌شود؛ در این رویکرد، قدرت، منشأ داخلی دارد؛ یعنی وجود ارزش‌های نامبرده، آمریکا را قدرتمند خواهد کرد. چنین جامعه‌ای، می‌تواند در عرصه جهانی نیز بازیگر مؤثری باشد.

ب) رویکرد انگلیسی (گلوبالیسم): در این رویکرد، نگاه، عمدتاً اقتصادی است و قدرت اقتصادی، تعیین‌کننده نقش دولت‌ها در عرصه جهانی است. طرفداران رویکرد دوم، اعلام کردند جایگاه انگلیس در عرصه جهانی، ناشی از قدرت اقتصادی این کشور است و از طریق گسترش صادرات انگلیس به سراسر جهان شکل گرفته است. انگلستان، از طریق صادرات و افزایش قدرت اقتصادی و دوری از مشارکت در جنگ‌ها، موفق به افزایش قدرت و نفوذ خود در عرصه جهانی شده است.

پ) رویکرد ترکیبی: در این رویکرد، هرچند منشأ قدرت، اقتصادی است ولی به مرور با قدرت نظامی ترکیب شده و در مجموع جایگاه دولت را در مناسبات جهانی افزایش خواهد داد. در رویکرد سوم، اگر جامعه‌ای،

اقتصاد کارآمدی داشته باشد، انباشت ثروت دارد و به کمک آن می‌تواند تجهیزات نظامی تهیه کرده و قدرت نظامی خود را ارتقا دهد. هم‌چنین رشد اقتصادی، رفاه و مقبولیت اجتماعی و ثبات سیاسی به همراه می‌آورد و مجموعه این عوامل، نفوذ و جایگاه دولت را در عرصه جهانی ارتقا خواهد داد. البته، در این رویکرد، قدرت نظامی، صرفاً در راستای محافظت از کشور است و از جنگجویی و مشارکت در نزاع‌های جهانی، اجتناب می‌ورزد.

ت) رویکرد فرهنگی بین‌الملل‌گرایی تهاجمی: رویکرد چهارم، محصول اوایل قرن بیستم و مبتنی بر این امر است که دولت آمریکا باید در عرصه جهانی حضور داشته باشد و ارزش‌های خود، مانند دموکراسی، آزادی و حقوق بشر را به کل جهان صادر نماید. در همین راستا، و به‌منظور تأمین امنیت در عرصه جهانی، باید نهادهای بین‌المللی تأسیس کنیم تا از صدور و حفظ ارزش‌های آمریکایی محافظت و از بروز جنگ میان دولت‌ها جلوگیری کنند.

با توجه به چهار رویکرد نامبرده، رویکرد ترامپ نسبت به قدرت در عرصه داخلی و بین‌الملل، ترکیبی از رویکرد سوم و چهارم است. ترامپ، با رویکرد نخست، مخالف است چراکه آن را آرمان‌گرایانه و غیرمفید برای جامعه آمریکا می‌داند. با رویکرد دوم مخالف است، چراکه قواعد حاکم بر اقتصاد در عرصه جهانی را به نفع برخی کشورها از جمله چین و به ضرر آمریکا می‌داند. به باور ترامپ، چین از قواعد سازمان تجارت جهانی در عرصه بیرونی، حمایت می‌کند ولی بسیاری از قواعد و حقوق شهروندی را در جامعه داخلی خود رعایت نمی‌کند و این امر باعث ارزان‌سازی نیروی کارگر در چین و کاهش هزینه تولید شده است که از این حیث آمریکا قادر به رقابت با چین نبوده و چنانچه تداوم یابد، آمریکا در عرصه اقتصادی، جایگاه هژمونی خود را از دست خواهد داد. بنابراین، آمریکا باید به پیروی خود از قواعد اقتصادی در عرصه جهانی، خاتمه دهد و قواعدی جدیدی، از جمله تعرفه بر واردات، در عرصه داخلی و در راستای حمایت از قدرت اقتصادی آمریکا، اعمال نماید. البته، به‌طور هم‌زمان باید بودجه دفاعی دولت را افزایش داد تا قدرت نظامی آمریکا در راستای محافظت از خودش و هم‌پیمانان آمریکا، ارتقا یابد ولی تا حد امکان، دولت آمریکا نباید در جنگ‌های بین‌المللی شرکت کند چراکه هزینه‌های بسیاری برای اقتصاد آمریکا به همراه دارد. بنابراین، با وجه بین‌الملل‌گرایی رویکرد چهارم موافق است ولی نه در راستای صدور ارزش‌های فرهنگی آمریکا، بلکه به‌منظور تقویت هم‌پیمانان آمریکا در راستای مهار رقیب اصلی خود، یعنی چین؛

۴_ آمریکا سپر و شمشیر هیچ کشوری نخواهد بود

دکتر دهشیار بعد از توصیف رویکرد ترامپ، به این نکته اشاره کردند که ترامپ خواهان تغییر موضع دولت آمریکا نسبت به متحدان خود است. هرچند تا پیش‌ازاین، دولت آمریکا، حضور نظامی گسترده‌ای در عرصه جهانی داشته است و در قالب سپر و شمشیر، حامی دولت‌های هم‌پیمان خود بوده است. یعنی هرکجا لازم بوده در حمایت

از آن‌ها، جنگیده و در قالب سپر، محافظ آن‌ها بوده است ولی بر اساس رویکرد ترامپ، آمریکا دیگر نباید در جنگ‌های متحدان خود با دیگر کشورها، پیش‌رو باشد بلکه باید پشت سر آن‌ها قرار گیرد، یا به عبارت دیگر، ستون فقرات آن‌ها باشد و دولت‌های متحد می‌بایست هزینه‌های جنگ را بپردازند و چنانچه ضرورت ایجاب کرد، دولت آمریکا به هزینه متحدان، وارد جنگ خواهد شد و از آن‌ها محافظت خواهد کرد؛ علت مخالفت ترامپ با رویکرد سپر و شمشیر، هزینه‌های مادی و انسانی است که برای جامعه آمریکا به همراه دارد. به همین دلیل، در دوره نخست دولت ترامپ، با حضور آمریکا در عراق، افغانستان و سوریه مخالفت شد. بنابراین در رویکرد دولت ترامپ نسبت به عرصه جهانی، نوعی اجتناب از جنگ وجود دارد مگر اینکه گزینه دیگری وجود نداشته باشد.

یکی از عوامل مهم و مؤثر تغییر موضع ترامپ در عرصه سیاست خارجی، تجربه حضور در خاورمیانه و مشکلات و هزینه‌هایی است که برای آمریکا به همراه داشت. به عنوان مثال، به لحاظ اقتصادی، طبق برآوردهای صورت گرفته، حضور آمریکا در عراق و افغانستان، ۵ تریلیون دلار برای آمریکا هزینه در برداشته است.

۵_ قدرت اقتصادی، برگ برنده دولت‌ها در عرصه جهانی است

دکتر دهشیار، دلیل تغییر رویکرد ترامپ را، نگاه وی به منشأ قدرت می‌داند. به باور ترامپ، هرچند قدرت نظامی مهم است ولی آنچه باعث نفوذ و ارتقاء جایگاه یک دولت در عرصه مناسبات جهانی می‌شود، قدرت اقتصادی است. به همین دلیل، دولت‌هایی هم چون روسیه یا کره شمالی، از نفوذ چندانی برخوردار نیستند. قدرت نظامی، صرفاً امنیتی و دفاعی است و نفوذ بلندمدت به همراه ندارد درحالی‌که قدرت اقتصادی، می‌تواند تعیین‌کننده مناسبات میان دولت‌ها باشد. عدم تنش نظامی چین با آمریکا نیز بدین دلیل است که آن‌ها به اهمیت منشأ اقتصادی قدرت و نقش آن در عرصه جهانی برده‌اند و به دلیل جایگاه اقتصاد آمریکا در عرصه جهانی، از تنش با آن خودداری می‌کنند تا بتوانند قدرت اقتصادی خود را گسترش دهند. چینی‌ها بعد از مرگ مائو، نیز متوجه شدند که با پول می‌توان غذا و تفنگ خرید ولی با تفنگ نمی‌توان نیازهای اولیه مردم را تأمین کرد، به همین دلیل، چینی‌ها در رویکردهای خود، تغییرات اساسی اعمال کردند و به سمت کسب قدرت اقتصادی گام برداشتند. اتخاذ رویکرد موردنظر از سوی چین باعث شده است که امروزه چین سالانه ۴۰۰ میلیارد دلار به آمریکا صادرات و ۱۰۰ میلیارد دلار واردات از آمریکا داشته باشد.

۶_ مهار چین

دکتر دهشیار در ادامه اشاره کردند که هرچند ترامپ از مشارکت در جنگ اجتناب می‌کند ولی به منظور مهار چین، علاوه بر حضور نظامی در خاورمیانه که در راستای تأمین امنیت نفت است، در شرق آسیا نیز به حضور خود خواهد افزود تا بدین طریق بتواند چین را مهار کند، یا به عبارت دیگر از هژمون شدن چین در این منطقه و

سرایت آن به سایر مناطق، جلوگیری کند. چراکه اگر چین موفق به تسلط در منطقه شرق آسیا شود به‌مرور هژمونی خود را به سایر مناطق گسترش خواهد داد و در نتیجه جایگاه آمریکا در منطقه تضعیف خواهد شد. توسیدید در تبیین جنگ میان آتن و اسپارت، به مسئله اصطکاک قدرت اشاره می‌کند و علت آن را قدرتمند شدن دولت‌ها می‌داند؛ دولت آمریکا، بخصوص دولت ترامپ، بر این باور است از طریق جلوگیری از افزایش قدرت چین در عرصه جهانی، می‌توان از بروز اصطکاک قدرت و بروز جنگ میان آمریکا و چین، جلوگیری کرد.

۷_ اقتصاد، پاشنه آشیل حکومت

ثبات هر دولتی بستگی به میزان کارآمدی دولت در عرصه‌های مختلف، بخصوص عرصه اقتصاد، دارد. چنانچه دولتی دچار ناکارآمدی (اقتصادی) باشد، دیر یا زود دچار بی‌ثباتی خواهد شد ولو اینکه از حیث نظامی بسیار قدرتمند باشد. هیچ دولتی از این قاعده مستثنا نبوده و نیست. مستندات تاریخی نیز مؤید همین امر است. نظام شوروی با وجود قدرت نظامی گسترده، به دلیل ناکارآمدی اقتصادی دچار فروپاشی شد. اولین و مهم‌ترین دغدغه دولت‌ها باید افزایش قدرت اقتصادی باشد، زیرا دولت‌ها، از طریق آن به‌مرور می‌توانند در عرصه جهانی از نفوذ برخوردار شده و جایگاه خود را در نظام بین‌الملل ارتقا دهند.

در پایان، به‌عنوان جمع‌بندی، دکتر دهشیار، دولت ترامپ را دولتی واقع‌گرا و ملی‌گرا معرفی کردند و معتقدند که تصمیمات ترامپ در عرصه داخلی و خارجی، متأثر از این دو ویژگی است. شکوفایی اقتصادی در داخل و جلوگیری از افزایش قدرت چین و برون‌سپاری جنگ به متحدان آمریکا از جمله ویژگی‌های رویکرد ترامپ در حوزه اقتصادی و نظامی است. لازم به ذکر است، هرچند دونالد ترامپ برخلاف روسای جمهور قبلی، فاقد دانش علمی و دانشگاهی است؛ ولی از دانش تجربی بسیار زیادی برخوردار بوده و ذهنیت و تصمیماتش نیز تابع دانش تجربی وی است. ترامپ، کنشگری اقتصادی و بسیار ثروتمند و ثروتش نتیجه فعالیت در عرصه نهاد بازار است و این امر در نگاه وی به اقتصاد و چگونگی افزایش قدرت اقتصادی آمریکا بسیار تأثیرگذار است.

محسن شریعتی‌نیا

۱_ الگوی جدید رقابت راهبردی در روابط آمریکا و چین

دکتر شریعتی‌نیا، به‌عنوان دومین سخنران، در قالب الگویی از رقابت، به مختصات روابط و رقابت میان دو کشور پرداختند. به نظر ایشان، رقابت و روابط اقتصادی میان آمریکا و چین، مهم‌ترین مسئله و عامل تعیین‌کننده نظم بین‌الملل است؛ هیچ رابطه‌ای به‌اندازه رابطه میان این دو کشور، مهم نیست. هم‌چنین، رابطه میان چین و

آمریکا، جنگ سرد نبوده و قابل مقایسه با دوران جنگ سرد (شوروی و آمریکا) نیست؛ پارادایم جدیدی در خصوص روابط میان دو کشور آمریکا و چین در حال شکل‌گیری است و سایر کشورها نیز متأثر از این پارادایم خواهند بود. پارادایم جدید چندین ویژگی دارد:

۲_ گذار از وابستگی اقتصادی به گسست (یا جداسازی) اقتصادی

تا پیش از این، وابستگی اقتصادی از طریق ایجاد درهم تنیدگی، به‌نوعی مانع جداسازی کشورها، بخصوص چین و آمریکا شده و از رقابت‌های ژئوپلیتیک ممانعت کرده بود. چنانچه رقابت اقتصادی میان دو کشور به سمت جداسازی حرکت نماید به تبع آن، نوعی رقابت و بلوک‌بندی جدید در دنیا حول این دو کشور شکل خواهد گرفت. در گذشته، وابستگی اقتصادی آمریکا به چین، صرفاً منطق اقتصادی داشت که به دلیل نیروی کار ارزان و کاهش هزینه‌ها، این روابط شکل گرفته بود. ولی به‌مرور زمان و همراه با افزایش وابستگی اقتصادی آمریکا به چین، ماهیت رابطه، تبدیل به مسئله‌ای سیاسی و امنیتی شده است و به‌زعم آمریکایی‌ها، چنانچه چاره‌ای برای آن اندیشه نشود در آینده می‌تواند آمریکا را با تهدیدات امنیتی جدی مواجه سازد. اخیراً یکی از اقدامات و دغدغه‌های مهم روسای جمهور آمریکا، بخصوص دولت ترامپ، مقابله با این وابستگی از طریق مداخلات دولت در عرصه اقتصاد است. اعمال تعرفه‌ها در حوزه واردات از چین به آمریکا، از جمله اقدامات موردنظر است. البته کاهش وابستگی اقتصادی آمریکا به چین، مسئله‌ای دشوار و بسیار زمان‌بر است چون اقتصاد جهانی درهم‌تنیده شده و اقتصاد چین در عرصه زنجیره ارزش جهانی، نقش بسزایی دارد.

۳_ رقابت فناورانه

امروزه رقابت حول فناوری‌های پیشرفته بسیار شدید است ولی در دوران جنگ سرد، رقابت‌ها عمدتاً ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک بود. فناوری‌های پیشرفته در اختیار تعداد اندکی از کشورها است و دیگر کشورها نقش چندانی در این رقابت‌ها ندارند. در این مدل از رقابت، جغرافیا و سرزمین مهم نیست بلکه میزان دسترسی و توانایی افراد در عرصه فناوری مهم است. یکی از تفاوت‌های چین با شوروی و رقابت امروز با جنگ سرد، نوع تسلط است. در زمان جنگ سرد، تصرف عمدتاً نظامی بود یعنی شوروی از طریق نیروی نظامی موفق به کشورگشایی و گسترش قلمرو سرزمینی خود شده بود ولی امروزه چین از طریق فناوری، نفوذ و جایگاه خود را در نظام بین‌الملل گسترش داده است. در گذشته، تمرکز چین بر تولید محصولات ابتدایی و صادرات آن به اقصی نقاط دنیا بود ولی به‌مرور چین وارد حوزه صنایع پیشرفته شده است و در این زمینه در حال تبدیل شدن به رقیب جدی آمریکا است. متقابلاً، آمریکا نیز تلاش دارد از پیشرفت چین در این حوزه جلوگیری نماید. در واقع مخالفت اصلی آمریکا با چین

در عرصه اقتصاد، حوزه فناوری و فناوری‌های پیشرفته است ولی با بخش تولیدات صنعتی با هزینه ارزان در چین مخالفتی ندارد.

۴_ اولویت امنیت ملی در مقایسه با اقتصاد و تجارت

در پارادایم جدید رقابت میان آمریکا و چین، اولویت نخست، امنیت ملی است نه تجارت؛ در واقع تجارت، مضمون امنیتی پیدا کرده است و اقتصاد در اولویت دوم قرار دارد. یکی از دلایل مخالف آمریکا با چین، ماهیت سیاسی متفاوت دو کشور است. در واقع، سیاست چین به موازات اقتصاد آن، تغییر نکرده و رشد نداشته است. هرچند طی دهه‌های گذشته، نظام اقتصادی چین تغییرات شگرفی داشته است ولی سیاست در آن، بیش‌ازپیش متمرکز (غیر دمکراتیک) تر شده و همچنان غیر دمکراتیک است و این تفاوت، باعث اختلاف و تنش بین دو کشور شده است. در صورتی که اگر چین جزو کشورهای لیبرال دموکراسی می‌بود، و در جبهه آمریکا قرار می‌گرفت، شدت تنش بین آن‌ها کاهش پیدا می‌کرد. یکی ابزارهای آمریکا در مقابله با رشد چین، اعمال محدودیت (نه تحریم)‌های تدریجی و هدفمند است تا از رشد چین، بخصوص در حوزه فناوری جلوگیری نماید.

۵_ اتحادهای ژئوپلیتیک علیه چین

دولت آمریکا به منظور جلوگیری از افزایش قدرت چین، به دنبال اعمال محدودیت ژئوپلیتیک چین در مناطقی مانند اقیانوس هند است. در همین راستا با کشورهایی همچون تایوان، کره جنوبی، هند و فیلیپین به سمت ایجاد اتحاد و ائتلاف حرکت می‌کند تا چین را در منطقه موردنظر مهار نماید.

۶_ رقابت حول حکمرانی جهانی

نظم جهانی حاکم، تا حدود زیادی محصول آمریکا است ولی اکنون، آمریکا مخالف و به دنبال تغییر آن است ولی چین سعی در حفظ آن دارد چراکه منافع چین در این نظم بهتر و بیش‌تر تأمین می‌شود. به عنوان مثال، سازمان تجارت جهانی که آمریکا یکی از مهم‌ترین مؤسسان آن بوده است، اکنون از سوی آمریکا با چالش روبرو شده است. به باور ترامپ، چین در حال سوءاستفاده از نظم جهانی حاکم و سازمان‌های جهانی هم چون سازمان تجارت جهانی است و باید تغییر یابند. از سوی دیگر، چین سعی دارد در عین حفظ نظم جهانی حاکم، جایگاه خود را در آن ارتقاء دهد به گونه‌ای که مضمون آن منطبق با اقتصاد و سیاست حاکم در چین باشد.

در پایان، دکتر شریعتی نیا، به این نکته نیز اشاره کردند که اقدامات دولت ترامپ در دوره نخست و دوره دوم، مسلماً تبعات اقتصادی برای اقتصاد آمریکا به همراه خواهد داشت و حتی مخالفت‌های جدی در این زمینه

وجود دارد. به‌عنوان مثال، طبق برآوردهای موسسه پیترسون^۲، تعرفه‌های اعمال‌شده از سوی دولت ترامپ در دوره نخست ریاست جمهوری ایشان، برای واردات کالاهای چینی به آمریکا، حدوداً ۳۰۰ میلیارد دلار خسارت به همراه داشته است. به همین دلیل بخش‌های بسیاری در جامعه آمریکا با این‌گونه اقدامات شدیداً مخالف هستند. از سوی دیگر، اعمال محدودیت بر واردات کالاهای چینی به آمریکا، باعث می‌شود تولیدات چین به کشورهای دیگر صادر شود که این امر می‌تواند برای کشورهای واردکننده محصولات از چین تبعات متفاوتی داشته باشد. به‌عنوان مثال، بعد از آمریکا، اروپا یکی از بازارهای مهم محصولات چینی است و چنانچه این اتفاق رخ دهد حجم صادرات از چین به اروپا افزایش خواهد یافت که این امر به ضرر اقتصاد اروپا است. ولی کشورهای آسیای شرقی تا حدودی از این وضعیت منتفع خواهند شد.

در مجموع، فارغ از اینکه چه کسی در آمریکا، رئیس‌جمهور باشد، رقابت میان آمریکا و چین وجود دارد و تغییر پارادایمی در حال رخ دادن است. به همین دلیل، موضع کلی بایدن و ترامپ در خصوص رقابت با چین یکسان است چون این مسئله، جزو مسائل امنیت ملی آمریکا محسوب می‌شود ولی در خصوص تاکتیک‌ها و چگونگی مقابله با چین، بین روسای جمهور آمریکا تفاوت‌هایی وجود دارد.

دکتر شریعتی نیا، در انتها، به این نکته نیز اشاره کردند که واکنش چین در برابر آمریکا، کاملاً محافظه‌کارانه و به‌دوراز هرگونه تنش خواهد بود. دولت چین در پاسخ به اقدامات آمریکا، از جمله اعمال تعرفه، از صنایع چینی در قالب تعرفه‌هایی حمایت خواهد کرد تا توان مقابله با سیاست‌های آمریکا را داشته باشند. هم‌زمان نیز، دولت چین سعی خواهد کرد در قالب مذاکره، تنش‌های موجود با آمریکا را حل و فصل نماید. البته چینی‌ها نیز به این مسئله باور دارند که جدای از اینکه چه کسی در آمریکا رئیس‌جمهور شود، رابطه چین و آمریکا، به‌مرور تنش‌زاتر از امروز خواهد شد و بنابراین باید برای چنین شرایطی آماده شد. با توجه به ماهیت رقابت چین با آمریکا، که از نوع اقتصادی و نفوذ در داخل جامعه آمریکا است، چین خواهان ایجاد ائتلاف در حوزه‌های نظامی نیست و به همین دلیل با وجود اشتراکات فراوانی که با روسیه دارد، در حوزه مسائل نظامی، از جمله مسئله اوکراین، همکاری قابل توجه نظامی با روسیه ندارد چراکه چنین اقداماتی، تبعات اقتصادی گسترده‌ای برای چین به همراه خواهد داشت.

² Peterson Institute for International Economics

حجت‌الله میرزائی

۱- نظم جدید جهانی

دکتر حجت‌الله میرزائی، رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، به‌عنوان سومین سخنران نشست، از منظر اقتصادی به تحلیل روابط آمریکا و چین پرداختند. به نظر ایشان، با توجه به تغییرات گسترده‌ای که در ابعاد منطقه‌ای و جهانی در حال وقوع است، نظم جهانی نیز تغییر یافته و به سمت الگوی جدیدی در حال حرکت است. درک این وضعیت مستلزم تحلیل و نگاه دقیق به وضعیت اقتصاد جهانی و نقش قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و چین در آن است.

مهم‌ترین دغدغه دولت ترامپ، منافع ملی آمریکا است و در همین راستا از هر اقدامی، از جمله اعمال تعرفه‌ها و حمایت از صنایع، استفاده خواهد کرد. دولت ترامپ سعی دارد در رقابت شدیدی که میان آمریکا و چین شکل گرفته است، چین را مهار و محدود نماید و به همین منظور از سیاست اعمال تعرفه علیه واردات کالاهای چینی به آمریکا استفاده خواهد کرد؛ هم‌چنین در برخی حوزه‌ها، از جمله تولید ماشین‌های برقی، دولت ترامپ، حمایت‌های ویژه‌ای در نظر گرفته است تا در این حوزه بتوانند چین را با اختلاف زیاد، پشت سر قرار دهند. در مجموع می‌توان گفت رویکرد اقتصادی ترامپ، بیشتر شبیه مکتب مرکانتلیسم است که تأکید بر صادرات و اعمال محدودیت در واردات داشت. ترامپ نه تنها با واردات کالاهای چینی به آمریکا، بلکه با واردات از سوی دیگر کشورها از جمله ژاپن و اروپا نیز مخالف است و در صورت لزوم، برای آن‌ها تعرفه اعمال خواهد شد. در مجموع با هرگونه وارداتی که به ضرر تولید داخلی باشد، مخالف و با آن برخورد خواهد کرد.

۲- حمایت دولت چین از صنایع

البته برخی پیش‌بینی‌ها اعلام می‌کنند که اقدامات ترامپ، مانع رشد اقتصادی و باعث افزایش نرخ بیکاری در آمریکا خواهد شد و تبعات مخربی برای اقتصاد آمریکا به همراه خواهد داشت ولی برخی دیگر مدعی‌اند که چنین اقداماتی در بلندمدت به نفع اقتصاد آمریکا خواهد بود. از سوی دیگر، اقدامات ترامپ، منجر به کاهش تدریجی رشد اقتصادی و رکود در چین خواهد شد. این امر، باعث تضعیف بازار مسکن و به تبع آن، حوزه فولاد در چین، می‌گردد. از آنجایی که چین اولین و بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در جهان است و نزدیک به یک میلیارد تن فولاد تولید می‌کند، در حالی که دومین کشور تولیدکننده فولاد، نزدیک صد میلیون تن تولید دارد، بنابراین رکود بازار مسکن در چین تبعات ویرانگری برای حوزه صنعت فولاد چین خواهد داشت. به همین دلیل دولت چین سعی دارد از طریق حمایت‌ها و اتخاذ سیاست‌هایی از جمله تولید مسکن اجتماعی از رکود در حوزه مسکن و سرایت آن به حوزه فولاد جلوگیری نماید.

۳_ خروج سرمایه از چین

دومین چالش چین در برابر سیاست‌های ترامپ، خروج سرمایه از چین است که عمدتاً متعلق به سرمایه‌داران آمریکایی است؛ چین سعی دارد به طرق مختلف از خروج سرمایه از چین جلوگیری نماید و یا جایگزین‌هایی برای آن فراهم نماید. در همین زمینه می‌توان به فروش اوراق قرضه چین در بازار سهام عربستان به میزان دو میلیارد دلار اشاره کرد. البته عربستان نیز از این اقدام استقبال کرده و حدوداً چهار میلیارد دلار درخواست برای خرید اوراق قرضه چینی‌ها صورت گرفت. این اقدام در واقع نشان‌دهنده جایگاه و اعتبار اقتصاد چین در سایر کشورها است.

۴_ تغییر ماهیت رقابت: از هوش طبیعی به هوش مصنوعی

در گذشته، یعنی دوران جنگ سرد، رقابت‌ها، عمدتاً در زمینه صنایع و انفورماتیک بوده است ولی امروزه در حوزه هوش مصنوعی و فناوری‌های پیشرفته‌تر است؛ ترامپ سعی دارد با حمایت‌های دولتی از این حوزه‌ها، بین آمریکا و دیگر کشورها، از جمله چین، فاصله گسترده‌ای ایجاد نماید تا هژمونی آمریکا در نظام جهانی حفظ شود. امروزه، مهم‌ترین عرصه رقابت و تعیین‌کننده جایگاه و قدرت کشورها، حوزه هوش مصنوعی است چراکه تمامی حوزه‌ها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر آن خواهند بود. طبق برآوردها، تا سال ۲۰۳۰ حدوداً ۳۰ تریلیون دلار به تولید ناخالص اقتصاد جهانی افزوده خواهد شد و از این میزان حدوداً ۱۵ تریلیون دلار ناشی از سرمایه‌گذاری در عرصه هوش مصنوعی خواهد بود. به دلیل اهمیت و نقش هوش مصنوعی در آینده اقتصادی جوامع، بسیاری از کشورها در ابعاد گسترده در حوزه هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری می‌کنند تا در آینده از فواید آن بهره‌مند گردند.

۵_ خلاقیت، محصول آزادی است

یکی از شروط مهم در عرصه هوش مصنوعی، جذب طبقه خلاق است و آمریکا در این زمینه بر چین، برتری دارد چراکه به دلیل شرایط داخلی آمریکا و امکانات و آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که در این کشور وجود دارد بسیار مستعد جذب طبقه خلاق از سایر کشورها است و این امر کمک فراوانی به آمریکا در عرصه هوش مصنوعی خواهد کرد؛ این امر ریشه در ماهیت سیاسی آن‌ها دارد که باعث شده است آمریکا در خصوص مهاجرت، همیشه جاذبه داشته باشد ولی چین در این زمینه ضعف دارد و چندان جذابیتی برای طبقه خلاق ندارد. به همین دلیل میلیون‌ها چینی خواستار مهاجرت به آمریکا هستند و یا در آنجا سکونت دارند ولی عکس آن، وجود ندارد. بنابراین چین در رقابت با آمریکا، چاره‌ای ندارد جز اینکه در رابطه خود با جامعه، بازنگری‌های اعمال نماید و اجازه دهد سیاست به موازات اقتصاد، رشد یابد و حقوق شهروندی به رسمیت پذیرفته شود. این مسئله، یکی از

مهم‌ترین برگ‌های برنده آمریکا در برابر چین است. چینی‌ها برای رفع این چالش، با سه مانع مهم روبرو هستند: عدم پذیرش و مدارا نسبت به دیگران، سبک زندگی، و زبان دشوار چینی؛ تمرکز ترامپ، عمدتاً پیرامون فناوری‌های پیشرفته است و سعی دارد آمریکا همچنان در این حوزه پیشران باشد. تأکید ترامپ بر حوزه ارزش‌های دیجیتال نیز ریشه در همین امر دارد.

جمع بندی نشست

۱_ نظم ژئواکونومیک

در پایان، دبیر نشست، دکتر مسعود موسوی شفائی (مدیر دفتر دیپلماسی اقتصادی و آینده‌پژوهی) به جمع‌بندی مباحث مطرح‌شده پرداختند و در همین زمینه نکاتی را نیز مطرح کردند. تغییر، از جمله خصائل ذاتی نظم‌ها است و نظم کنونی حاکم بر جهان متفاوت با گذشته است؛ برای فهم بهتر و دقیق‌تر نظم حاکم، می‌توان به برندگان و بازندگان آن رجوع کرد. در نظم کنونی، کشورهایی هم چون ترکیه، چین، هند، کره جنوبی، عربستان و بسیاری از دیگر کشورها، جزو برندگان محسوب می‌شوند و سعی در بهره‌برداری از آن در راستای منافع ملی خود دارند و در نقطه مقابل، کشورهایی هم چون روسیه، کره شمالی و ایران، جزو بازندگان محسوب می‌شوند. هر نظمی، منطق و قواعدی دارد و چنانچه دولت‌ها قادر به فهم و انطباق با آن باشند، قادر به بهره‌برداری هستند در غیر این صورت، متضرر خواهند شد. منطق نظم حاکم صرفاً اقتصادی یا ژئوپلیتیکی نیست و از این دوگانه عبور کرده است و برندگان، دولت‌هایی‌اند که بین این دو، نوعی توازن برقرار کرده‌اند ولی پیشران یا نقطه اتکا، قدرت اقتصادی است. بنابراین دولت‌ها می‌بایست نگاه تک‌بعدی یا اقتصادی یا نظامی را رها کنند و به‌طور هم‌زمان هر دو بُعد را مدنظر قرار دهند تا بتوانند بیشترین بهره‌برداری را از نظم جهانی حاکم داشته باشند.